



استناد به این مقاله: فرجاد، مریم؛ محمدی، نورالله؛ رحیمی، چنگیز؛ هادیان فرد، حبیب (۱۳۹۲). سازمان شخصیت افراد با نشانه‌های وسواس، افسردگی، افسردگی همراه با وسواس و به هنجار. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۳(۲)، ۳۷-۵۰.

سازمان شخصیت افراد با نشانه‌های وسواس، افسردگی، افسردگی همراه با وسواس و به هنجار

مریم فرجاد^۱، دکتر نورالله محمدی^۲، دکتر چنگیز رحیمی^۳ و دکتر حبیب هادیان فرد^۴
دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۰

چکیده

این تحقیق با هدف مقایسه سازمان شخصیت (نوروتیک، مرزی و سایکوتیک) گروه‌های غیر بالینی با نشانه‌های اختلالات وسواس-اجباری، افسردگی، افسردگی - وسواس-اجباری و افراد بهنجار انجام شد. به این منظور، نمونه‌های این پژوهش متشکل از ۶۰ نفر با نشانه‌های اختلال وسواس-اجباری، ۶۰ نفر با نشانه‌های افسردگی، ۶۰ نفر با نشانه‌های افسردگی - وسواس-اجباری و ۶۰ نفر به هنجار، با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. شرکت کنندگان در این تحقیق به ابزارهایی مانند سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ، پرسشنامه افسردگی بک ۲ و پرسشنامه وسواس-اجباری مادزلی پاسخ دادند. نهایتاً داده‌ها با روش‌های آماری از قبیل میانگین، انحراف معیار، تحلیل واریانس چند متغیری، تحلیل واریانس یک راهه، کراسکال والیس، آزمون توکی و یومن ویتنی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که اگرچه هر ۴ گروه در سطح نوروتیک سازمان شخصیت قرار گرفتند، اما نمرات افراد با نشانه‌های وسواس، افسردگی، افسردگی - وسواس، در ابعاد سازمان شخصیت به طور معناداری بیشتر از افراد بهنجار بود. این یافته‌ها، اطلاعات بیشتری را پیرامون اختلال وسواس و افسردگی فراهم نموده که می‌تواند در جهت تشخیص، تبیین نشانه‌ها، تشخیص افتراقی و برنامه‌ریزی طرح درمان، مفید واقع شوند.

کلیدواژه‌ها: سازمان شخصیت، اختلال افسردگی، اختلال وسواس-اجباری، نوروتیک، مرزی و سایکوتیک

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی از دانشگاه شیراز، farjadmariam@gmail.com

۲. دانشیار بخش روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز.

۳. استادیار بخش روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز.

۴. استادیار بخش روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز.

مقدمه

شخصیت هر انسان تعیین‌کننده میزان موفقیت و خشنودی او از زندگی است. در واقع، شخصیت می‌تواند امکان پیش‌بینی آن‌چه را که شخص در موقعیتی خاص انجام خواهد داد، فراهم کند. در نتیجه می‌توان گفت که وضعیت سلامت کلی هر فردی، تحت تأثیر شخصیت وی و شخصیت اطرافیانی است که با وی در تعامل هستند.

همواره رویکردهای مختلفی سعی در تبیین شخصیت و مؤلفه‌های آن داشته‌اند. کرنبرگ در نظریه‌اش در خصوص سازمان شخصیت، معتقد است که شخصیت یک ساختار نسبتاً پایدار از روابط موضوعی درونی شده است. کرنبرگ شخصیت را در ۳ سطح ساختاری و بالینی متمایز کرده است. این متمایزسازی بر مبنای کیفیت عملکرد «من» و روابط موضوعی درونی شده انجام گرفته است. کرنبرگ سازه‌های چند بعدی از قبیل روابط موضوعی، مکانیزم‌های دفاعی و هویت را به هم پیوند زده است. کرنبرگ سازمان شخصیت را ساختاری سازمان یافته، پویا و پایدار تلقی می‌کند که کارکردی فراتر از مجموعه صفات خود دارد (هبرت، دیگر، دیسکوتاس، داست، روسو، نورمندن و همکاران، ۲۰۰۳).

کرنبرگ با ارایه یک ابزار خودگزارش دهی از ساختار شخصیت، تصویری لایه بندی شده از شدت آسیب پذیری شخصیت به دست داده که بر مبنای آن می‌توان گفت شخصیت از چند حوزه کارکردی تشکیل شده است (فیشرکرن، چاستر، کاپاستا، تی‌مج، رنتراب، باچ‌هیم و همکاران، ۲۰۱۰).

در این مدل، سازمان شخصیت در سه سطح ۱- نوروتیک ۲- مرزی و ۳- سایکوتیک متمایز شده که هر یک از سطوح از لحاظ ابعاد آزمون‌گری واقعیت^۱، یکپارچگی هویت^۲ و مکانیزم‌های دفاعی^۳ با یکدیگر متفاوت هستند. آزمون‌گری واقعیت به ظرفیت فرد برای متمایز کردن خود از غیرخود (موضوع)، محرک‌های درونی از بیرونی و برقراری انسجام بین ملاک‌های اجتماعی واقعی، اشاره دارد و در صورت شکست افراطی در آزمون‌گری واقعیت، سازمان شخصیت به سمت رفتار و افکار سایکوتیک حرکت می‌کند (میلون، کراسمن، میلون، میاگر و رامنس، ۲۰۰۴).

فردی که دارای هویت یکپارچه است، درک پایداری از خود و دیگران دارد. چنین هویت یکپارچه‌ای در دوران کودکی از طریق تعاملات اولیه با مراقبان شکل می‌گیرد. تعاملات اولیه مؤثر در زندگی کودک، وی را قادر می‌سازد که فهم دقیق و متعادلی از خود، دیگران و روابط بین فردی به دست

^۱. reality testing

^۲. identity integration

^۳. defenses mechanism

آورد. این مدل ارتباطی اهمیت زیادی برای روابط بین فردی در آینده دارد. افراد به هنجار از خود احساس منسجم و هماهنگی دارند. این افراد از «من» قوی برخوردار بوده و قادرند در هنگام مواجهه با فشار روانی، هماهنگ و منسجم عمل کنند. در مقابل، افراد با سردرگمی هویت، بر اساس یک هویت انسجام نیافته عمل می‌کنند (میلون و همکاران، ۲۰۰۴).

دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، از قبیل فرافکنی، انکار، همه‌کار توانی، نارزنده سازی، تجزیه و دونه‌سازی، نشانگر گرایش‌ها و تمایلات دفاعی رشد نیافته‌ای است که با منابع و انگیزه‌های درونی ناهشیار گره خورده‌اند. در الگوی کرنبرگ، فرض بر این است که این گونه دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سطح مرضی شخصیت را مشخص ساخته و با دیگر دفاع‌های مورد استفاده در افراد به هنجار متفاوت هستند (میلون و همکاران، ۲۰۰۴).

کرنبرگ بین ساختارهای شخصیت سایکوتیک، مرزی و نوروتیک تمایز قائل شده است. وی معتقد است که هر سطحی؛ یکپارچگی هویت، مکانیزم‌های دفاعی و آزمون‌گری واقعیت خاصی در پی دارد. نوروتیک به عنوان سالم‌ترین سطح شخصیت، دارای سه بُعد اساسی ۱- آزمون‌گری واقعیت بی‌نقص ۲- عملکردهای دفاعی سطح بالاتر و با مبنای سرکوبی و ۳- هویت یکپارچه است (کالگور، کرنبرگ و کلارکین، ۲۰۰۷). در سطح نوروتیک، خود و موضوع به روشنی از یکدیگر متمایز و عواطف منفی و مثبت مرتبط با خود و دیگران یکپارچه‌اند (ارلینگر- بانتکو، لایتن، ای جسنگر، ورسویک و کولن، ۲۰۱۰). فردی که در سطح نوروتیک قرار می‌گیرد، از مکانیزم‌های دفاعی خاصی؛ مانند واکنش معکوس که از نظر کرنبرگ به منزله یکی از عادی‌ترین ویژگی‌های گروه نوروتیک است، استفاده می‌کند. این سطح، نشانگر یک هویت یکپارچه اما رشد نیافته است که با بروز احساس گناه ناشی از سوپرایگو، شکل پیچیده‌ای پیدا کرده و به استقرار یک «من» آسیب دیده منتهی می‌گردد (لزنوگر^۱، کلارکین، کرنبرگ و فولج^۲، ۲۰۰۱). چنین الگویی به شخصیت‌های آزار پذیر- افسرده، وسواس- اجباری و هیستریک نزدیک است (هبرت و همکاران، ۲۰۰۳).

سطح سایکوتیک سازمان شخصیت به عنوان بیمارترین سطح، دارای سه ویژگی ۱- اختلال در آزمون‌گری واقعیت ۲- افراط در بکارگیری دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ۳- هویت سردرگم است (کالگور و همکاران، ۲۰۰۷). سازمان شخصیت در سطح سایکوتیک، با نشانه‌هایی، مانند سردرگمی بین خود و دیگران، خود و محیط فیزیکی همراه است که رفتارهای پر خاشگراانه شدید، سازمان سایکوتیک

^۱. Lenzenweger

^۲. Foelsch

شخصیت را بهتر نمایان ساخته و در این صورت فرد هویت انسجام نیافته‌ای را تجربه می‌کند (لزنوگر و همکاران، ۲۰۰۱). در این گروه از افراد، آزمون‌گری واقعیت مختل است و استفاده از دفاع‌های روانشناختی نخستین به شکل جداسازی، رایج است (ارلینگز- بانتکو و همکاران، ۲۰۱۰)، شخصیت‌های اسکیزوئید، اسکیزوتایپال و پارانوئید چنین الگوی رفتاری را نشان می‌دهند (هبرت و همکاران، ۲۰۰۳).

سطح مرزی سازمان شخصیت نیز دارای سه ویژگی ۱- آزمون‌گری واقعیت متغیر ۲- استفاده از دفاع‌های روانشناختی نخستین و ۳- سردرگمی هویت است (کالگور و همکاران، ۲۰۰۷). سازمان شخصیت مرزی در مرز بین نوروتیک و سایکوتیک قرار گرفته و با بی‌ثباتی فوق‌العاده عاطفه، خلق، رفتار و مشکلات مربوط به «روابط موضوعی» مشخص می‌شود. کرنبرگ معتقد است که پاره‌ای از اختلالات شخصیتی، ریشه در سازمان شخصیت مرزی دارند (لزنوگر و همکاران، ۲۰۰۱). این گونه افراد از آزمون‌گری واقعیت خوبی برخوردار بوده، ولی در عین حال آسیب‌پذیر هستند، از سردرگمی هویت رنج می‌برند و دفاع‌هایی در سطح دفاع‌های روانشناختی نخستین دارند (ارلینگز- بانتکو و همکاران، ۲۰۱۰)، چنین الگویی شبیه به شخصیت‌های ضداجتماعی، خودشیفته، مرزی، پرخاشگر- منفعل، وابسته و نمایشی است (هبرت و همکاران، ۲۰۰۳).

نتایج یکی از تحقیقات (استرن^۱، کالگور، کلارکین، کریچفیلد^۲، هورز، مک کورناک^۳ و همکاران، ۲۰۱۰) نشان داد که ادراک فرد از خود و افراد مهم زندگی (هویت) پیش‌بینی‌کننده عاطفه مثبت و منفی و روش‌های ناسازگارانه‌ای است که بر اساس آن‌ها فرد نوع دفاع‌های روانشناختی را تعیین می‌کند. در حقیقت چنین الگویی پیش‌بینی‌کننده پرخاشگری و صفات شخصیتی مرتبط با اختلالات شخصیت خوشه B هستند. مهم‌ترین جنبه نظریه کرنبرگ (۱۹۸۴؛ به نقل از استرن، ۲۰۱۰) در سطح آسیب‌پذیری شخصیت این است که افزایش عاطفه منفی و کاهش عاطفه مثبت سبب ناپایداری و بی‌نظمی رفتاری می‌شود. نتایج تحقیق لیشرینگک، کونست و هایر (۲۰۰۳)، نشان داد که بین سردرگمی هویت، دفاع‌های روانشناختی نخستین و آزمون‌گری واقعیت با رفتارهای ضداجتماعی، روان‌رنجوری و مشکلات بین‌فردی همبستگی وجود دارد. هم‌چنین در تحقیق اسکودول^۴ و گاندرسون^۵، پیفول^۶، وادیگر^۷، لایسلی^۸

^۱. Stern

^۲. Critchfield

^۳. Maccornack

^۴. Skodol

^۵. Gunderson

^۶. Pfol

^۷. Widiger

^۸. Livesley

و سیور^۱ (۲۰۰۲) نشان داده شد که بین آسیب روانی و ساختار شخصیت افراد مبتلا به اختلال شخصیت مرزی، با ابعاد الگوی کرنبرگ، یعنی سردرگمی هویت، دفاع‌های روان‌شناختی نخستین و آزمون‌گری واقعیت هماهنگی وجود دارد. نتایج پاره‌ای از تحقیقات نیز نشان داد که پرخاشگری با میزان استفاده از دفاع‌های روان‌شناختی نخستین و سطح سردرگمی هویت، در ارتباط است. بنابراین، ناتوانی در مهار پرخاشگری، تحریک پذیری و گرایش به تهدید و حمله، با عوامل فوق همبستگی دارد. به طوری که میزان ارتباط معنادار بین عاطفه منفی با دفاع‌های روان‌شناختی نخستین و سردرگمی هویت، بیشتر است (لزنوگر و همکاران، ۲۰۰۱).

هدف مدل کرنبرگ دستیابی به بینش بیشتر در مورد سازمان شخصیت و شناخت آن است. چنین الگویی با استفاده از رویکرد روان تحلیل‌گرایانه تلاش می‌کند که شیوه روابط فرد با خود، دیگران و آینده را تفسیر کند (اسکاپ جانکر، ۲۰۰۸).

سطح سازمان یافتگی شخصیت نقش مهمی در زندگی فرد دارد. افرادی که گرفتار نوعی از اختلالات هیجانی؛ مانند افسردگی و وسواس-اجباری هستند از نظر سازمان شخصیت، سطح آسیب روانی و نوع مکانیزم‌های دفاعی مورد استفاده با افراد عادی متفاوتند. بنابراین، بررسی این گونه تفاوت‌ها از این نظر اهمیت داشت که سبب فهم بهتری از زیرساخت‌های شخصیتی افراد با اختلالات هیجانی می‌گردد. بر این اساس، هدف اصلی این تحقیق بررسی گروه‌هایی از افراد با نشانه‌های وسواس-اجباری، افسردگی، افسردگی همراه با وسواس و افراد بهنجار از لحاظ سطوح سازمان دفاع‌های نخستین، آزمون‌گری واقعیت و سردرگمی هویت بود.

روش

این تحقیق روش علی-مقایسه‌ای به انجام رسید. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان پسر و دختر دانشگاه شیراز در سال ۹۰-۸۹ بود. در ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، ۶۰۰ نفر از دانشجویان سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ، مقیاس وسواسی-اجباری مادزلی و پرسشنامه افسردگی بک ۲ را تکمیل کردند. بر اساس نقطه برش ۱۹ در پرسشنامه افسردگی (فتیحی آشتیانی، ۱۳۸۸) و نقطه برش ۱۱ برای مقیاس وسواسی-اجباری مادزلی (رضایی، ۱۳۸۰؛ مسعودزاده، ۱۳۸۶) از بین شرکت‌کنندگان، چهار گروه ۶۰ نفری افراد با نشانه‌های افسردگی، وسواس، افسردگی همراه با وسواس و متمایز شدند. به این

^۱. Siever

ترتیب که افرادی که در مقیاس افسردگی بک نمرات بالاتر از ۱۹ و در مقیاس وسواسی-اجباری مادزلی نمرات کمتر از ۱۱، کسب کردند در گروه افراد با نشانه‌های افسردگی و افرادی که در مقیاس افسردگی بک نمرات کمتر از ۱۹ و در مقیاس وسواسی-اجباری مادزلی نمرات بیشتر از ۱۱، کسب کردند در گروه افراد با نشانه‌های وسواس و افرادی که در مقیاس افسردگی بک نمرات بالاتر از ۱۹ و در مقیاس وسواسی-اجباری مادزلی نمرات بیشتر از ۱۱، کسب کردند در گروه افراد با نشانه‌های افسردگی همراه با وسواس و افرادی که در مقیاس افسردگی بک نمرات کمتر از ۱۹ و در مقیاس وسواسی-اجباری مادزلی نمرات کمتر از ۱۱، کسب کردند در گروه افراد به هنجار قرار گرفتند. لازم به ذکر است که در گروه افراد به هنجار، کسانی که به لحاظ سن، جنس، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات با آن سه گروه هم‌تا بودند، انتخاب شده‌اند.

یکی از ابزارهای مورد مطالعه در این تحقیق سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ^{۲۰} بود، در این تحقیق از فرم ۳۷ سؤالی سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ (۲۰۰۲) استفاده شد. ساختار عاملی این سیاهه، دارای سه بُعد آزمون‌گری واقعیت، دفاع‌های روان‌شناختی نخستین و سردرگمی هویت است. در مدل کرنبرگ از سازمان شخصیت، حاصل جمع سه عامل دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون‌گری واقعیت، بیانگر آسیب‌پذیری کلی شخصیت (شخصیت مرضی) و حاصل جمع نمرات دو بُعد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین و سردرگمی هویت، به منزله ملاک کلی شخصیت مرضی می‌باشد. در ایران ساختار عاملی، روایی و اعتبار این پرسشنامه توسط آل‌بهیانی و محمدی (۱۳۸۶) بررسی شده است. ضرایب اعتبار برای کل سیاهه و ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون‌گری واقعیت، به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۸۲، ۰/۶۸ و ۰/۹۱ محاسبه گردید. روایی همزمان سیاهه سازمان شخصیت از طریق اجرای همزمان پرسشنامه باس-پری و مقیاس عاطفه مثبت و منفی انجام گردید که ضرایب همبستگی بین سیاهه سازمان شخصیت، خرده مقیاس‌های پرخاشگری جسمی، پرخاشگری کلامی، خشم و خصومت و مقیاس عاطفه مثبت و منفی به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۱۸، ۰/۳۹، ۰/۴۴، ۰/۲۱- و ۰/۴۰ به دست آمد. در این تحقیق از پرسشنامه وسواس-اجباری مادزلی^۱ نیز استفاده شد (راچمن، ۱۹۷۷). این آزمون نشانه‌های وسواس فکری و عملی را در چهار طبقه عمده تفکیک می‌نماید که عبارتاند از: وارسی، شستشو، کندي، شك و تردید. در ایران دادفر (۱۳۸۴) ضریب اعتبار کل آزمون را ۰/۸۴ و روایی آن با مقیاس وسواس-اجباری یل براون ۰/۸۷ گزارش نموده است.

^۱. Moudsley Obsessive Compulsive Inventory (MOCI)

دیگر ابزار استفاده شده در این تحقیق، پرسشنامه افسردگی بک^{۱۲} بود، این پرسشنامه دارای ۲۱ ماده است که علائم جسمانی، رفتاری و شناختی افسردگی را اندازه‌گیری می‌کند. دابسون و محمدخانی (۱۳۸۶)، ضریب آلفای ۰/۹۲ را برای بیماران سرپایی و ۰/۹۳ را برای دانشجویان و ضریب بازآزمایی به فاصله یک هفته را ۰/۹۳ به دست آورده‌اند. شایان ذکر است که از دو پرسشنامه وسواس- اجباری مادزلی و افسردگی بک ۲، به منظور غربال‌گری افراد با نشانه‌های وسواس و افسردگی، استفاده شدند.

یافته‌ها

شاخص‌های توصیفی مانند میانگین و انحراف معیار ابعاد سازمان شخصیت (دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون‌گری واقعیت) در گروه‌های چهارگانه در جدول ۱ نشان داده شده‌اند.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار ابعاد سازمان شخصیت در گروه‌های افسرده، وسواس، افسرده همراه با وسواس و بهنجار

	افسرده		وسواس		افسرده + وسواس		بهنجار	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
دفاع‌های نخستین	۲۷/۸۴	۴/۹۱	۲۸/۴۰	۷/۳۲	۳۲/۰۲	۷/۴۹	۲۲/۲۴	۵/۲۲
سردرگمی هویت	۲۶/۳۰	۴/۶۸	۲۶/۵۵	۵/۷۹	۲۶/۵۵	۶/۲۸	۲۲/۵۱	۴/۸۶
آزمون‌گری واقعیت	۴۶/۸۹	۱۴/۸۷	۵۰/۱۹	۱۷/۹۹	۵۳/۵۷	۱۴/۹۲	۳۵/۷۸	۹/۷۷
کل	۱۰۱/۳۵	۲۱/۵۹	۱۰۵/۰۸	۲۷/۳۸	۱۱۲/۱۴	۲۵/۷۳	۸۰/۵۴	۱۵/۴۷

جدول ۱ نشان می‌دهد که بیشترین میانگین نمرات در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین (۳۲/۰۲)، سردرگمی هویت (۲۶/۵۵)، آزمون‌گری واقعیت (۵۳/۵۷) مربوط به گروه افراد با نشانه‌های افسردگی همراه با وسواس است.

^۲. Beck Depression Inventory (BDI-II)

برای مقایسه گروه‌هایی با نشانه‌های وسواس، افسردگی، افسردگی + وسواس و افراد بهنجار در ابعاد سازمان شخصیت از روش تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد. آزمون لامبدای ویلکز (۸/۹۸) $F=$ ، $P=0/0001$ نشان می‌دهد که اثر متغیر گروه بر متغیرهای پژوهش معنادار است. بر این اساس از آزمون تحلیل واریانس یک راهه برای بررسی دقیق‌تر تفاوت بین گروه‌ها استفاده شد. آلفای جدید بر حسب تعداد متغیرهای وابسته ۰/۰۱۶ محاسبه شد. نتایج اولین تحلیل واریانس یک راهه نشان داد که (۷/۹۲) $F=$ و $P=0/0001$ بین گروه‌های افسرده، وسواس، افسرده همراه با وسواس و بهنجار از لحاظ بُعد سردرگمی هویت سازمان شخصیت تفاوت معنادار وجود دارد؛ لذا از آزمون تعقیبی توکی برای تعیین دقیق جایگاه تفاوت‌ها استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ مشاهده می‌شود.

جدول ۲: آزمون تعقیبی توکی برای مقایسه گروه‌ها در بُعد سردرگمی هویت

P	خطای انحراف معیار	تفاوت میانگین گروه‌های اصلی و مقایسه	گروه‌های مقایسه	گروه اصلی
۰/۹۹	۰/۹۹	-۰/۲۴	وسواس	افسرده
۰/۰۰۱	۰/۹۹	۳/۷۸*	بهنجار	
۰/۹۹	۰/۹۹	-۰/۲۴	افسرده + وسواس	
۰/۰۰۰۱	۰/۹۹	۴/۰۳*	بهنجار	وسواس
۱/۰۰	۰/۹۹	۰/۰۰۲	افسرده + وسواس	
۰/۰۰۰۱	۰/۹۹	-۴/۰۳*	افسرده + وسواس	به هنجار

نتایج آزمون تعقیبی توکی که در جدول ۲ ارائه شده است، نشان می‌دهد که هر یک از سه گروه افراد افسرده ($P=0/001$)، وسواس ($P=0/0001$) و افسرده همراه با وسواس ($P=0/0001$) در مقایسه با افراد به هنجار، در بُعد سردرگمی هویت نمرات بیشتری کسب کردند. از آنجایی که آزمون لوین در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ($F=5/31$ و $P=0/001$) و آزمون گری واقعیت ($F=5/08$ و $P=0/002$) معنادار شده، لذا از آزمون ناپارامتریک کراسکال والیس برای مقایسه گروه‌های چهارگانه در این ابعاد سازمان شخصیت استفاده شده است. نتایج آزمون کراسکال والیس نشان داد که بین گروه‌ها با نشانه‌های افسردگی، وسواس، افسردگی همراه با وسواس و بهنجار در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ($P=0/0001$) و آزمون گری واقعیت ($P=0/0001$) تفاوت معنادار

وجود دارد؛ لذا برای تعیین دقیق جایگاه تفاوت‌ها از آزمون تعقیبی یومن ویتنی استفاده شده که نتایج آن در جدول ۳ مشاهده می‌شود.

جدول ۳: نتایج شاخص یومن ویتنی برای تفاوت گروه‌ها در متغیرهای دفاع‌های نخستین و آزمون گری واقعیت

P	Mann-Whitney U	تفاوت میانگین رتبه‌ها	گروه‌ها	گروه اصلی	
۰/۹۰	۱۷۷۶/۵۰	۰/۷۸	وسواس	افسرده	دفاع‌های نخستین
۰/۰۰۰۱	۸۰۸/۰۰	۳۳/۰۶	بهنجار		
۰/۰۰۰۱	۱۰۹۸/۰۰	-۲۳/۴	افسرده + وسواس		
۰/۰۰۰۱	۹۲۵/۵۰	۲۹/۱۶	بهنجار	وسواس	
۰/۰۰۰۳	۱۲۳۳/۵۰	-۱۸/۸۸	افسرده + وسواس	به هنجار	
۰/۰۰۰۱	۵۰۳/۰۰	-۴۳/۲۴	افسرده + وسواس		
۰/۲۹	۱۵۹۹/۰۰	-۶/۷	وسواس	افسرده	آزمون گری واقعیت
۰/۰۰۰۱	۹۸۸/۵۰	۲۷/۰۴	بهنجار		
۰/۰۰۰۷	۱۲۸۵/۵۰	-۱۷/۱۶	افسرده + وسواس		
۰/۰۰۰۱	۸۸۰/۰۰	۳۰/۶۶	بهنجار	وسواس	
۰/۱۴	۱۵۲۲/۵۰	-۹/۲۴	افسرده + وسواس	بهنجار	
۰/۰۰۰۱	۶۲/۰۰	-۳۹/۰۶	افسرده + وسواس		

جدول ۳ نشان می‌دهد که گروه‌ها با نشانه‌های افسردگی در مقایسه با افراد به هنجار در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ($P=۰/۰۰۰۱$) و آزمون گری واقعیت ($P=۰/۰۰۰۱$) نمرات بیشتری کسب کردند و گروه‌ها با نشانه‌های وسواس در مقایسه با افراد به هنجار در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ($P=۰/۰۰۰۱$) و آزمون گری واقعیت ($P=۰/۰۰۰۱$) نمرات بیشتری کسب کردند. هم‌چنین افراد با نشانه‌های افسردگی + با وسواس در مقایسه با افراد بهنجار در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ($P=۰/۰۰۰۱$) و آزمون گری واقعیت ($P=۰/۰۰۰۱$) نمرات بالاتری به دست آورده‌اند. نهایتاً، افراد با نشانه‌های افسردگی + وسواس در مقایسه با افراد با نشانه‌های وسواس در ابعاد دفاع‌های نخستین ($P=۰/۰۰۰۳$) نمرات بیشتری کسب کردند و افراد با نشانه‌های افسردگی همراه با وسواس در مقایسه با افراد با نشانه‌های افسردگی در ابعاد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین ($P=۰/۰۰۰۱$) و آزمون گری واقعیت ($P=۰/۰۰۰۷$) نمرات بیشتری به دست آورده‌اند.

همان‌طور که قبلاً مطرح شد، حاصل جمع سه عامل دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون‌گری واقعیت، بیانگر آسیب‌پذیری کلی شخصیت و حاصل جمع نمرات دو بُعد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین و سردرگمی هویت، به منزله ملاک کلی شخصیت مرزی می‌باشد. آزمون لامبدای ویلکز ($F=11/30$ و $P=0/0001$) نشان می‌دهد که اثر کلی گروه معنادار است. از آنجایی که آزمون لوین در آسیب‌پذیری کلی شخصیت ($P=0/001$) و شخصیت مرزی ($P=0/03$) معنادار شده، لذا از آزمون ناپارامتریک کراسکال والیس برای مقایسه گروه‌های چهارگانه استفاده شده است.

جدول ۴: آزمون کراسکال والیس آسیب‌پذیری کلی شخصیت و شخصیت مرزی در گروه‌ها

ملاک‌ها	χ^2	df	P
آسیب‌پذیری کلی شخصیت	۵۶/۳۲	۳	۰/۰۰۰۱
شخصیت مرزی	۵۳/۰۲	۳	۰/۰۰۰۱

آزمون کراسکال والیس نشان داد که بین گروه‌ها با نشانه‌های افسردگی، وسواس، افسردگی + وسواس و بهنجار به لحاظ نمرات آسیب‌پذیری کلی شخصیت ($P=0/0001$) و شخصیت مرزی ($P=0/0001$) تفاوت معنادار وجود دارد؛ لذا از آزمون تعقیبی یومن ویتنی به منظور تعیین دقیق جایگاه تفاوت‌ها استفاده شد که نتایج آن در جدول ۵ مشاهده می‌شود.

جدول ۵: آزمون تعقیبی یومن ویتنی برای مقایسه گروه‌ها در آسیب‌پذیری و شخصیت مرزی

گروه اصلی	گروه‌های مقایسه	تفاوت میانگین رتبه‌ها	M-W-U	P
آسیب‌پذیری	وسواس	-۳/۱۸	۱۷۰۴/۵۰	۰/۶۱
	بهنجار	۳۲/۶	۸۲۲/۰۰	۰/۰۰۰۱
	افسرده + وسواس	-۲۱/۳۸	۱۱۵۸/۵۰	۰/۰۰۱
	بهنجار	۳۲/۵	۸۲۵/۰۰	۰/۰۰۰۱
	افسرده + وسواس	-۱۵/۳۴	۱۳۴۰/۰۰	۰/۰۱
	افسرده + وسواس	-۴۱/۸۶	۵۴۴/۰۰	۰/۰۰۰۱
شخصیت مرزی	وسواس	۰/۰۲	۱۷۹۹/۵۰	۰/۹۹
	بهنجار	۳۴/۵۴	۷۶۴/۰۰	۰/۰۰۰۱
	افسرده + وسواس	-۱۸/۴۶	۱۲۴۶/۰۰	۰/۰۰۴
	بهنجار	۲۹/۷۶	۹۰۷/۵۰	۰/۰۰۰۱
	افسرده + وسواس	-۱۴/۴۴	۱۳۶۷/۰۰	۰/۰۲
	افسرده + وسواس	-۴۰/۹۶	۵۷۱/۵۰	۰/۰۰۰۱

جدول ۵ نشان می‌دهد که افراد با نشانه‌های افسردگی در مقایسه با افراد بنه‌جار در آسیب پذیری کلی شخصیت ($P=0/0001$) و شخصیت مرزی ($P=0/0001$) نمرات بیشتری کسب کردند. افراد با نشانه‌های وسواس در در آسیب‌پذیری کلی شخصیت ($P=0/0001$) و شخصیت مرزی ($P=0/0001$) بالاتر از افراد به بنه‌جار هستند. هم‌چنین، افراد با نشانه‌های افسردگی همراه با وسواس در مقایسه با افراد بنه‌جار در آسیب‌پذیری کلی شخصیت ($P=0/0001$) و شخصیت مرزی ($P=0/0001$) نمرات بیشتری کسب کردند. هم‌چنین، افراد با نشانه‌های افسردگی + وسواس در مقایسه با افراد با نشانه‌های وسواس در آسیب‌پذیری کلی شخصیت ($P=0/01$) و شخصیت مرزی ($P=0/02$) نمرات بیشتری کسب کردند. هم‌چنین، افراد با نشانه‌های افسردگی + وسواس نسبت به افراد با نشانه‌های افسردگی در آسیب‌پذیری کلی شخصیت ($P=0/001$) و شخصیت مرزی ($P=0/004$) نمرات بیشتری کسب کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

نخستین یافته حاکی از این است که تمام گروه‌ها با نشانه‌های وسواس، افسردگی، افسردگی همراه با وسواس و افراد به بنه‌جار در سطح نوروتیک سازمان شخصیت قرار دارند. این یافته با مبانی نظری تحقیق که ادعا می‌کند سطح نوروتیک سازمان شخصیت، نشانگر یک هویت یکپارچه اما رشد نیافته است با بروز احساس گناه ناشی از «فرامن»، شکل پیچیده‌ای پیدا کرده و به استقرار یک «من» آسیب دیده منتهی می‌گردد، همخوانی دارد (لزنوگر و همکاران، ۲۰۰۱). نتایج برخی از تحقیقات نشان داده است که چنین الگویی شبیه به شخصیت‌های آزارپذیر-افسرده، وسواس-بی‌اختیار و هیستریک است (هبرت^۱ و همکاران، ۲۰۰۳).

دومین یافته حاکی از این است که هر یک از گروه‌ها در سه بُعد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون‌گری واقعیت، آسیب‌پذیری کلی شخصیت و شخصیت مرزی نمره خاصی به دست آورده‌اند. به عبارت دیگر، در این پژوهش گروه‌های مورد مطالعه به لحاظ کاربرد دفاع‌های روان‌شناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون‌گری واقعیت، تفاوت معناداری با یکدیگر داشتند. نتایج نشان داد که نمرات این ابعاد در افراد مبتلا به نشانگان‌های مورد مطالعه بیش از گروه نرمال بود.

¹. Hébert

در واقع آسیب پذیری در هر یک از این ابعاد به صورت یک پیوستار از قطب به هنجار تا نابهنجار گسترده شده است. کسب نمرات بیشتر در هر یک از این ابعاد نشان دهنده سطح آسیب پذیری بالاتر و وخیم‌تر است. بنابراین می‌توان گفت که نمرات بالاتر افراد با نشانه مبتلا به اختلال به نسبت افراد به هنجار از یک سو و هم‌چنین نمرات بالاتر گروه‌های همبود دو اختلال در مقایسه با افراد مبتلا به یک اختلال از سوی دیگری مطابق مبانی نظری الگوی کرنبرگ است. یافته‌ها نشان می‌دهند که بین دو گروه افراد با نشانه‌های افسردگی و افراد با نشانه‌های وسواس در هیچ یک از ابعاد سازمان شخصیت و حتی در ملاک آسیب پذیری کلی شخصیت تفاوتی وجود ندارد. قبلاً دیگران نیز به چنین یافته‌ای مبنی بر استقرار نشانه‌های وسواس و افسردگی در یک سطح (نوروتیک) دست یافته‌اند (هبرت و همکاران، ۲۰۰۳).

نتیجه نهایی این که افراد با نشانه‌های اختلال وسواس، افسردگی، افسردگی همراه با وسواس در مقایسه با افراد به هنجار توانایی کمتری در متمایز کردن خود از غیر خود، محرک‌های درونی از بیرونی و برقراری انسجام بین ملاک‌های اجتماعی واقعی (آزمون‌گری واقعیت) دارند. هم‌چنین آن‌ها فاقد ثبات در ادراک خود و دیگران هستند. این گونه مسایل سبب می‌شود که فرد در روابط بین فردی‌اش با مشکلات جدی مواجه شود. این مسایل به نوبه خود، سبک مقابله‌ای رشد نیافته‌ای را به هنگام در مواجهه با مشکلات زندگی راه اندازی می‌کند که به شکل مکانیزم‌های روان‌شناختی نخستین فراقنی، انکار، همه-کار توانی، ناارزنده سازی هستند. یکی از محدودیت‌های این تحقیق اجرای آن در جمعیت غیر بالینی است. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد که در تحقیقات بعدی گروه‌های بیمار سرپایی و بستری نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

- آل‌بهبهانی، مرجان؛ محمدی، نوراله (۱۳۸۶). «بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ». فصل‌نامه انجمن ایرانی روان‌شناسی. ج ۴۲: ۱۹۵-۱۸۵.
- دابسون، کیت استفان؛ محمدخانی، پروانه (۱۳۸۶). «مختصات روان‌سنجی پرسشنامه افسردگی بک ۲، در مبتلایان به اختلال افسردگی اساسی در دوره بهبودی نسبی». توان‌بخشی. ۸(۲۹): ۸۶-۸۰.
- دادفر، محبوبه؛ بوالهری، جعفر؛ ملکوتی، کاظم؛ بیان زاده، اکبر (۱۳۸۴). «بررسی شیوع نشانه‌های اختلال وسواسی-جبری». فصلنامه اندیشه و رفتار، ج ۲: ۳۲-۲۷.

- غرابی، بنفشه (۱۳۸۲). تعیین وضعیت‌های هویت و ارتباط آن با سبک‌های هویتی و افسردگی در نوجوانان. پایان‌نامه دکترای روان‌شناسی بالینی. دانشگاه علوم پزشکی ایران. انیستیتو روان‌پزشکی.
- فتحی‌آشتیانی، علی؛ داستانی، محبوبه (۱۳۸۸). *آزمون‌های روان‌شناختی ارزشیابی شخصیت و سلامت روان*. تهران: انتشارات بعثت.
- مسعود زاده، عباس (۱۳۸۶). «بررسی فراوانی اختلال وسواسی-جبری در دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهرستان ساری در سال ۱۳۸۵». *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*. دوره ۷، شماره ۶۰: ۹۵-۱۰۱.
- Calgor, E., Kernberg, O. F., & Clarkin, J. F. (2007). *Handbook of dynamic psychotherapy for higher level personality pathology*. American Psychiatric Publishing, Inc.
- Cichocki, L. (2008). "Changes in defence mechanisms of people suffering from psychotic disorders and receiving therapy in the Day Treatment Centre". *Psychiatry and Psychotherapy*, Vol. 4: 27-32.
- Eurlings-Bontekoe, E. H. M., Luyten, P., IJssennagger, M., Vreeswijk, M. V., & Koelen, J. (2010). "Relationship between personality organization and Young's cognitive model of personality pathology". *Personality and Individual Differences*, Vol. 49: 198-203.
- Fischer-Kern, M., Schuster, P., Kapusta, N. D., Tmej, A., Rentrop, M., Buchheim, P., Doering, S., Buchheim, A., Hörz, S., Taubner, S., Fonagy, P. (2010). "the relationship between personality organization, reflective functioning, and psychiatric classification in borderline personality disorder". *American Psychological Association*, Vol. 27(4) : 395-409.
- Hébert, E., Diguer, L., Descôteaux, J., Daoust, J. P., Rousseau, J. P., Normandin, L., & Scullion, M. (2003). "The Personality Organization Diagnostic Form (Podf): A Preliminary Report On Its Validity And Interrater Reliability". *Psychotherapy Research*, Vol. 13(2) : 243-254.
- Leichsenring, F., Kunst, K., & Hoyer, J. (2003). "Borderline personality organization in violent offenders: Correlation of identity diffusion and primitive defenses mechanism with antisocial features, neuroticism, and interpersonal problems", *Bulletin of the Menninger Clinic*, Vol. 4: 314-326.
- Lenzenweger, M. F., Clarkin, J. F., Kernberg, O. F., & Foelsch, P. A. (2001). "The Inventory of Personality Organization: Psychometric properties, factorial composition, and criterion relations with affect, aggressive dyscontrol, psychosis proneness, and self-domains in a nonclinical sample". *Psychological Assessment*, Vol. 13(4) : 577-591.
- Kernberg, O. F., & Caligor, E. (2002). *A psychoanalytic theory of personality disorders*. New York: Guilford.
- Millon, T., Grossman, S., Millon, C., Meagher, S., & Ramnath, R. (2004). *Personality disorder in modern life*. (2 th ed). New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- Schaap-Jonker, H. (2008). *Before the Face of God: An interdisciplinary study of the meaning of the sermon and the hearer's God image, personality and affective state*. Transaction Publishers.
- Skodol, A. E., Gunderson, J. G., Pfohl, B., Widiger, T. A., Livesley, W. J., & Siever, L. J. (2002). "The borderline diagnosis J: Psychopathology, co morbidity and personality

structure". *Biological Psychiatry*, Vol. 51: 936-950.

Stern, B. L., Caligor, E., Clarkin, J. F., Critchfield, K. L., Horz, S., Maccornack, V., Lenzenweger, M. F., & Kernberg, O. F. (2010). "Structured Interview of Personality Organization (STIPO): Preliminary Psychometrics in a Clinical Sample". *Journal of Personality Assessment*, Vol. 92(1) , 35-44.